

# صنایع ادبی در نهج البلاغه

مصطفی دلشاد تهرانی

نهج البلاغه گنجینه‌ای است از صنایع ادبی که در بهترین صورت و والاترین قامت و به دور از هر گونه تکلف و تصنع گرد آمده است که سخن امیر بیان، علی (ع) مشحون از صنایع ادبی و ظرافتها و لطافت‌های کلامی است، به گونه‌ای که صورت سخنان آن حضرت را جلوه‌ای خاص است و صنایع ادبی چونان آبی روان و درخشان در جویبارهایی زیبا جاری و ساری گشته و کام تشنگان معرفت و حکمت و حقیقت را در قالبهایی بس زیبا سیراب می‌سازد. این منظر از نهج البلاغه خود از عوامل شگفتی این کتاب و به تنهایی دریایی مواج و بی‌کران از گوهرهای ادبی است که هر چه درباره آن گفته آید کم باشد.<sup>۱</sup> در اینجا تنها به ذکر چند صنعت ادبی و نمونه‌هایی از کلام امیر بیان (ع) بسنده می‌شود.

سجع

«سجع» در لغت به معنی بانگ‌کردن قمری و کبوتر و یا نالیدن شتر است و در اصطلاح علم بدیع عبارت است از توافق دو فاصله از نثر بر حرف آخر و مراد از فواصل، کلماتی است که در مقاطع عبارت و آخر فقرات واقع شده باشد؛ و گفته‌اند «سجع» در نصر مانند قافیه است در شعر؛ بنابراین «سجع» مختص به نثر است<sup>۲</sup> و به سخن دیگر عبارت است از هم‌وزن آوردن کلمات آخر جمله؛ و کلام امیر بیان، علی (ع) سراسر مسجع است. «ابن ابی‌الحدید معتزلی» در شرح نهج البلاغه خویش فصلی درباره کلام مسجع امام (ع) گشوده و یادآور شده است که برخی از ارباب علوم ادبی گویند که «سجع» جزو معایب کلام است و از این رو خطبه‌های مسجع امیرمومنان (ع) را نیز مخدوش دانسته‌اند و مدعی شده‌اند که کلام عرب، تهی از سجع و عاری از تکلیف و تصنع بوده است، چنانکه خطبه پیامبر (ص) در حجه الوداع این گونه است...

وی سپس پاسخ می‌دهد: بدان که اگر «سجع» از معایب کلام شمرده شود، پس باید کلام خنای سبحان که کلامی مسجع است و تمام آن دارای فواصل و قراین است معیوب انگاشته شود و همینکه کلام خدای سبحان مسجع است کافی است در اینکه این ادعای سخنی بی‌پایه و باطل است و اگر چه خطبه پیامبر (ص) در حجه الوداع مسجع نبوده است ولی بیشتر خطبه‌های آن حضرت مسجع است<sup>۳</sup> مانند این سخن (همانا ارجمندی را خواری به همراه است و زندگی را مرگ قرین است و دنیا را آخرتی است و به راستی هر چیزی را حسابی است و هر نیکی را پاداشی و هر بدی را سزایی است و بر هر چیز مراقبتی است و تو را بی‌تردید همنشینی است که با تو دفن گردد که تو می‌میری و او زنده است؛ پس اگر بزرگوار باشد با تو بزرگواری کند و اگر فرومایه باشد، تو را فروگذارد، سپس او جز به همراه تو محشور گردد و تو جز به همراه او از قبر برتخیزی؛ و به جز از جانب او مسوولیتی نباری، پس همنشین شایسته‌ای برای خود بگزین که اگر شایسته باشد با او مانوس خواهی بود و اگر ناشایست باشد جز از او از هیچ چیز وحشت نخواهی کرد، و آن کردار توست.<sup>۴</sup>

مشاهده می‌شود که بیشتر این کلام مسجع است و همین گونه است تمام خطبه‌های بلند رسول خدا (ص)؛ اما در مورد سخنان کوتاه آن حضرت چون اقتضای سجع نداشته است؛ غیر مسجع است که البته این در مورد کلام امیرمومنان (ع) هم صادق است.

اما اینکه گفته‌اند «سجع» در کلام، بر تکلف آن دلالت می‌کند، و از این رو امری نکوهیده است، باید دانست که آن سجعی نکوهیده است که بر گوش گران و بر ذوق سلیم ناگوار آید، وگرنه سجعی که نیکو و دلنشین

باشد، چه ایرادی بر آن وارد است که بسی ستوده و مطلوب است.<sup>۵</sup> موجب شگفتی است که «احمد امین مصری» در نهج البلاغه تردید روا می‌دارد از این رو که به سجع آراسته است و در آن صنایع لفظی به کار رفته است.<sup>۶</sup>

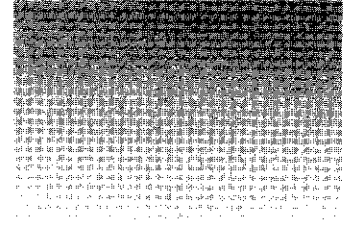
درست است که در آن عصر قواعد فصاحت و بلاغت مدون نبوده است، اما استعمال سخنان و اشعار فصیح و دارای سجع و قافیه از امتیازات بزرگ مردم آن عصر شمرده می‌گردد. علی بن ابی‌طالب (ع) در آغوش فصاحت و بلاغت و تحت تربیت پیامبر اکرم (ص) رشد یافت.

موجب شگفتی است که «احمد امین مصری» در نهج البلاغه تردید روا می‌دارد از این رو که به سجع آراسته است و در آن صنایع لفظی به کار رفته است.<sup>۶</sup>

درست است که در آن عصر قواعد فصاحت و بلاغت مدون نبوده است، اما استعمال سخنان و اشعار فصیح و دارای سجع و قافیه از امتیازات بزرگ مردم آن عصر شمرده می‌گردد. علی بن ابی‌طالب (ع) در آغوش فصاحت و بلاغت و تحت تربیت پیامبر اکرم (ص) رشد یافت و البته قواعد فصاحت و بلاغت را باید از سخنان وی استخراج نمود، نه اینکه از وجود آن در شگفت شد. اگر به کار رفتن فصاحت و بلاغت و صنایع ادبی مانند سجع عیب شمرده شود، باید نخست به قرآن کریم ایراد کرد و متعرض احادیث شریف نبوی شد. در حالی که قرآن مشحون از چنین اموری است. سوره‌های ذاریات، طور، نجم، قمر، الرحمن، و واقعه را بخوانید و به سجعی که در آخر آیات آمده است توجه کنید، آنگاه خواهید دانست که چنین سخنانی و ایرادهایی تا چه اندازه نابخاست و وجود قرآن کریم برای اثبات وجود سجع و صنایع لفظی و معنوی در کلام علی (ع) کافی است. ۷ چنانکه در سخنان پیامبر (ص) نیز از این نمونه‌ها فراوان یافت می‌شود، همان‌طور که در نمونه‌های باقیمانده از ادب عصر جاهلی<sup>۹</sup> و خطبه‌های موجود از صحابه دیده می‌شود.<sup>۱۰</sup>

«بوهلال عسکری» لغوی و ادیب و فاضل برجسته، متوفی بعد از سال ۳۹۵ هجری، ۱۱ می‌گوید که نثر تا مزدوج و مسجع نباشد نیکو و با حلاوت نخواهد بود و کلامی که از این امر خالی باشد از بلاغت به دور است و اگر کلامی یافت شد که بلیغ باشد و در عین حال از مزدوج و مسجع بی‌نیاز باشد، هر آینه قرآن کریم است، زیرا در نظم از کلام مخلوق بیرون است و البته در آن نیز مزدوج و مسجع بسیار آمده است.<sup>۱۲</sup>

دکتر زکی مبارک نیز یادآور شده است که در قرآن کریم هم به سجع سخن رانده شده است، زیرا سجع فنی از فنون اعراب عصر جاهلی به شمار می‌آمده است و در سخنان پیامبر (ص) نیز سجع فراوان یافت



می‌شود. ۱۳.

بنابراین قرآن کریم و کلام نبوی مشحون از سجع و دیگر صنایع ادبی است و علی(ع) شاگرد مکتب قرآن و تربیت شده پیامبر عظیم‌الشان اسلام است و چه چیز شایسته‌تر و سزاوارتر از اینکه از قرآن و پیامبر، حتی در اسلوب کلام و تعبیر و ساخت و بافت سخن پیروی کند؟ بی‌تردید امیر مومنان(ع) تحت تاثیر این دو منبع نورانی بوده، زیرا مودب به ادب آن دو بوده است، و فراوانی سجع در کلام آن حضرت امری طبیعی بلکه عین وجود اوست که جلوه قرآن کریم و مظهر تربیت نبوی است، و به بیان ابن ابی‌الحدید معتزلی آن حضرت پیشوای ارباب صنایع بدیع است. ۱۴.

#### نمونه‌هایی از سجع در کلام امیر بیان(ع)

۱- امیر مومنان علی(ع) در سخنی که به نکوهش مخالفان پرداخته است چنین می‌نماید که این خطبه را درباره طلحه و زبیر و اصحاب جمل گفته باشد، ۱۵ چنین می‌فرماید:

شیطان را پشتوانه خود گرفتند، و او از آنان دامها بافت، در سینه‌هایشان جای گرفت و در کنارشان پرورش یافت. پس آنچه می‌دیدند شیطان بدیشان می‌نمود، و آنچه می‌گفتند سخن او بود. به راه خطایشان برد و زشت را در دیده آنان آراست. شریک او شدند و کردند و گفتند، چنانکه او خواست. ۱۶.

۲- امیر بیان(ع) در نکوهش بصره و مردم آن پس از جنگ جمل چون وارد بصره شد سخنی ایراد کرده، ۱۷ که در آن سجع به زیباترین و روان‌ترین صورت آمده است:

سپاه زن بودید، و از چهار یا پیروی نمودید! بانگ کرد و پاسخ گفتید پی شد و گریختند. خوی شما پست است و پیمانتان دستخوش شکست، دورویی‌تان شعار است و آبتان تلخ و ناگوار. آن که میان شما به سر برد، به کیفز گنااهش گرفتار، و آن که شما را ترک گوید، مشمول آموزش پروردگار. ۱۸.

۳- امیر مومنان(ع) در خطبه‌ای که پس از جنگ جمل در نکوهش بصره و مردم آن در میان ایشان ایراد کرده چنین فرموده است. ۱۹.

سرزمین شما به آب نزدیک است، و خور از آسمان. خرده‌بایان اندک است و سفاقت در شما نمایان. نشانه تیر بلایید و طعمه لقمه‌ریبان و شکار حمله‌کنندگان. ۲۰.

۴- امیر بیان(ع) در ضمن خطبه‌ای درباره روزگار و مردم که آن را در مسجد کوفه و در برابر عموم مردم ایراد کرده ۲۱ چنین فرموده است:

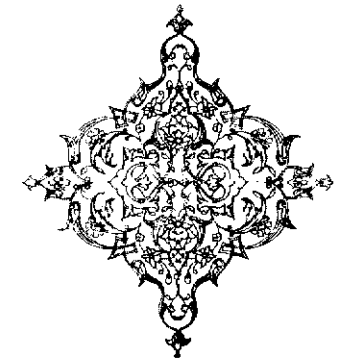
مردم! ما در زمانه‌ای کینه‌توز و روزگاری پرکفران واقع شده‌ایم. زمانه‌ای که نیکوکار در آن بدکردار به شمار آید، و ستمگر در آن سرکشی افزاید. از آنچه دانستیم سود نمی‌بریم و آنچه را نمی‌دانیم نمی‌پرسیم، و از بلا و فتنه‌ها، تا بر سرمان نیامده نمی‌ترسیم. ۲۲.

مشاهده می‌شود که چگونه سجع در کلام امام(ع) روان و بی‌پیرایه و مطلوب و مناسب جاری می‌گردد.

۵- امیر بیان(ع) در خطبه‌ای در پاسخ به خوارج معترض به حکمیت در میان جنگ صفین چنین می‌فرماید: ۲۳.

ما [در میان کارزار] با رسول خدا(ص) بودیم. پدران، پسران، برادران و عموهای خویش را می‌کشتم و این امر جز بر ایمان و تسلیم و شکیبایی در سختیها و کوشایی‌مان در جهاد با دشمن نمی‌افزود. گاه تنی از ما و تنی از سپاه دشمن به یکدیگر می‌جستند، و چون دو گلو نر سر و تن را هم می‌خستند، هر یک می‌خواست جام مرگ را به دیگری ببیماید، و از شربت مرگ سیرایش نماید. گاه نصرت از آن ما بود، و گاه دشمن گوی پیروزی را می‌ربود. چون خداوند [ما را آزمود] و صدق ما را مشاهده فرمود، دشمن ما را خوار ساخت، و رایت پیروزی ما را برافراخت. چندان که اسلام به هر شهر و دیار رسید، و حکومت آن در آفاق پایدار گردید. به جانم سوگند که اگر رفتار ما همانند شما بود، نه ستون دین برجا بود و نه درخت ایمان شاداب و خوشنما، سوگند به خدا که از این پس خون خواهید خورد و پشیمانی خواهید برد. ۲۴.

در این خطبه امام(ع) دو نوع سجع به کار رفته است: میان واژه «اللقم» و «لالم» سجع متوازی، ۲۵ و میان واژه «جرانه» و «وطانه» و میان



«عمود» و «عود» و میان «دما» و «دما» سجع مطرفه، ۲۶ آمده است. ۲۷.

۶- امیر مومنان(ع) در خطبه‌ای که صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم(ص) را تعلیم داده ۲۸ چنین فرموده است:

بار خدایا، ای گستراننده هر گستره، و ای برافرازننده آسمانهای بالا برده، ای آفریننده دلها، بر وفق سرنوشت، بدیخت بود و یا نیکو سرشت، بهترین درودها و بربرترین برکتها را خاص بنده و پیامبر خود گردان، که خاتم پیامبران پیشین است، و گشاینده درهای بسته [رحمت بر مردم زمین]. آشکارکننده حق با برهان، فرونشاندنده طغیان و درهم کوبنده شوکت گمراهان. چنان که او بار رسالت را نیرومندانه برداشت [و حق آن را چنانکه باید بگذاشت]. در انجام دادن فرمات برپا، و در طلب خشنودی‌ات پویا، نه از اقلامی رو گردان و نه در عزمی سست و ناتوان. وحی تو را به گوش جان شنوا و عهد تو را نگهبان، و در راه اجرای فرمان تو روان. چندان که چراغ جویندگان حق را فروغ بخشید، و بر سر راه گمراهان چون خورشیدی بدرخشید، و دل‌های فرورفته در موجهای شبهه به راهنمایی او رخت به کنار کشید. نشانه‌های روشن را برپا داشت و احکام را [چون موکلانی] بر مردمان گماشت. او تو را امانتاری است درستکار، و گنجینه علم تو را پاسدار. گواه توست در روز قیامت و برانگیخته تو به رسالت و فرستاده تو بر آفریدگان و امت. ۲۹.

۷- امیر بیان(ع) در تبیین دنیا و پرهیز از دلیستگی بدان در کلامی پیچیده به سجعهای نیکو چنین فرموده است:

دنیا خانه‌ای است فراگرفته بلا، شناخته به بی‌وفایی و دغا، نه به یک حال پایدار است، و نه مردم آن از سلامت برخوردار. دگرگونی پذیرد، رنگی دهد و رنگ دیگر گیرد. زندگی در آن ناباب است، و ایمنی در آن نایاب، و مردم دنیا نشانه‌هایند، که آماجشان سازد. تیرهای خود به آنان افکند و به کام مرگشان دراندازد. و بندگان خدا، بدانند که شما و آنچه در آید، به راه آنان که پیش از شما بودند روانید که زندگی‌شان از شما درازتر بود، و خانه‌هایشان بسازتر و یادگارهایشان دیربازتر. کنون اولهایشان نهفته شد، و بادهایشان فروخته، تن‌هایشان فرسوده گردید، خانه‌هایشان تهی، و نشانه‌هایشان ناپدید. کاخ‌های افراشته و بالش‌های انباشته را به جا نهادند، و زیر خرسنگها و درون‌گورهای به هم چسبیده فتادند، جایی که آستانه‌اش را ویرانی پایه است، و استواری بنایش را خاک، مایه. جای آن نزدیک است، و باشنده آن دور و به کنار، میان مردم محله‌ای ترسان، به ظاهر آرام و در نهان گرفتار. نه در جایی که وطن گرفته‌اند انس گیرند و نه چون همسایگان یکدیگر را پذیرند. با آنکه نزدیک به هم آرمیده‌اند خانه هم را ندیده‌اند و چنان یکدیگر را دیدار کنند که فرسودگی‌شان خرد کرده است، و سنگ و خاک آنان را در کام فرو برده. گویی شما هم به جایی رفته‌اید که آنان رفته‌اند، و آن خوابگاه به گروتان برداشته و آن امانت جای شما را در کنار خود داشته، پس چگونه خواهید بود اگر کار شما به سر آید و گورها سر گشاید؟ ۳۰ [آن هنگام آزموده می‌شود هر کس بداند چه پیشاپیش فرستاده و باز گردانیده می‌شوند به سوی خدا که مولای راستین آنهاست و به کارشان نیاید آنچه به دروغ برمی‌یافتند]. ۳۱.

۸- امیر مومنان علی(ع) در سخنی که در نکوهش شامیان و پیروان معاویه ایراد کرده، چنین فرموده است:

درستخوانی دون‌مایه و بندگانی فرومایه. از هر گوشه گرد آوریده و از این سو و آن سو چیده، مردمی که بایستی احکام دینشان اندوزند و



بخواهد در وقت نامناسب میوه بچیند، به کشاورزی تشبیه کرده است که در زمین دیگری کشت کند و وجه شبه در این تشبیه آن است که در هر دو مورد سود و نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود.

۳- از تشبیه‌های زیبای امام(ع) سخنی است که آن حضرت در پاسخ پیشنهاد تعقیب نکردن «طلحه» و «زبیر» پس از پیمان‌شکنی و فتنه‌گری آنان- ایراد کرده، ۳۹ و فرموده است:

به خدا سوگند، چون گفتار نباشم که به آهنگ به خوابش کنند و فرییش دهند و شکارش کنند. ۴۰

گفته‌اند که شکارچیان گفتار برای شکار آن بر در لانه‌اش سنگ می‌گذارند و دست می‌زنند و صداهایی موزون درمی‌آورند و گفتار به گمان اینکه این صداها از حیوانی است که می‌تواند آن را شکار کند و به گمان اینکه آن سنگ شکار مطلوب است، از لانه بیرون می‌آید و شکار می‌شود. ۴۱ یا به سبب آن صداها به خواب می‌رود و شکار می‌گردد. ۴۲

امام(ع) در اینجا پیشنهاد تعقیب نکردن «طلحه» و «زبیر» و تأخیر انداختن جنگ با ایشان را با بیان تشبیهی رد می‌کند و مفهوم تشبیه این است که اگر آنان تعقیب نشوند و این امر به تأخیر افتد، موجب آمادگی بیشتر دشمن می‌شود، و در این صورت کاری مانند کار گفتار خواهد بود که در تمام مدت حیلۀ شکارچی همچنان آرام بماند و به خواب رود تا شکار شود. ۴۳

۴- امام(ع) در ضمن خطبه‌ای که اندکی پس از جنگ «پهروان» ایراد کرده و در آن یاران خود و مردم کوفه را به علت سستی در دفاع و اظهار بی‌میلی در جهاد با دشمنان سرزنش کرده، ۴۴ فرموده است:

هرگاه شما را به جهاد با دشمنان می‌خوانم، چشمانتان در کاسه می‌گردد، که گویی به گرداب مرگ اندرید، و یا در فراموشی و مستی به سر می‌برید. در پاسخ سخنانم درمی‌مانید، حیران و سرگردانید، گویی دیو در دلتان جای گرفته و دیوانه‌اید. نمی‌دانید و از خرد بیگانه‌اید. ۴۵

امام(ع) در این بیان حالت یاران خود و مردم کوفه را در گردش چشمان در کاسه‌ها و سرگردانی در کار، به حالت بیهوشی در حین مردن تشبیه کرده است، که در چنین حالی شخص خود را از یاد می‌برد و به دردی که گرفتار آن شده است مشغول می‌گردد، و این سخن مانند این فرمودهٔ خدای متعال است.

[و چون خطر فرا رسد آنان را می‌بینی که] مانند کسی که مرگ او را فرا گرفته چشمانشان در کاسه می‌گردد [و] به سوی تو می‌نگرند. ۴۶ سپس امام(ع) حالت یاران خود و مردم کوفه را به هنگام فراخواندن به جهاد به حال کسی تشبیه کرده که دچار آشفتگی عقلی شده است، بدین معنی که در اجابت کردن دعوت امام(ع) به سرگردانی و تردید گفتار شده‌اند. ۴۷

۵- امیر مومنان علی(ع) در ضمن سخنی حال و موقعیت خود را در زمانی که زمام امور را به دست گرفت، ۴۸ چنین بیان فرموده است: همانند کوهی- ایستاده بودم- که تندریش نتواند جنباند، و گردباد نتواندش لرزاند. ۴۹

عبارت «کالجبل» مانند کوه، تشبیهی است روشن برای بیان ثبات و پایداری و استقامت در راه حق. همان‌طور که تندرهای و گردبادها و طوفانها نمی‌توانند کوه را از جای بلرزاند و برکنند، امام(ع) را نیز امیال این و آن، و هیاهوی مخالفان در پی مطامع از پیمودن راه درست باز ندارد و پیرو خواسته‌های ناحق و نفسانی آنان نگردد و خلاف سنت خلوند و شریعت الهی کاری انجام ندهد، بلکه همواره بر قانون عدل و موافقت امور با فرمان الهی ثابت و پایدار بماند. ۵۰

۶- امیر مومنان(ع) در سخنی دربارهٔ «کوفه» فرموده است: ای کوفه، می‌بینم چون چرم عکاظی ۵۱ گسترده شوی. درهای سختی به رویت گشاده و بار سنگین بلا بر سرت افتاده. ۵۲ امام(ع) گستردگی ستم ستمگران را که بر کوفه و کوفیان روا می‌گردد، به چرم عکاظی تشبیه کرده است در حالی که از هر طرف کشیده شود، و وجه شبه، شدت ستم و بلا و مصیبت است، چنانکه پوست دباغی محکم نهایت کشش و گسترش را تحمل می‌کند. آن حضرت واژهٔ «عرک» به معنی خوب مالش‌دادن را به مناسبت همین تشبیه استفاده

ادیشان بیاموزند، و تعلیمشان دهند و کار آزموده‌شان کنند، و بر آنان سرپرست بگمارند، و دستشان گیرند و به کارشان وادارند. ۳۲

#### تشبیه

«تشبیه» در لغت به معنی چیزی را به چیزی مانند کردن و شبیه گردانیدن و همانند کردن است. ۳۳ و در اصطلاح علم بیان مانند کردن چیزی به چیز دیگر است در صفتی که میان هر دو مشترک باشد، ۳۴ و گفته‌اند که تشبیه وصفی است که به وسیلهٔ آن یکی از دو موصوف به وسیلهٔ ادات تشبیه جانشین دیگری گردد، خواه نایب متاب باشد، خواه نباشد. ۳۵ و آن شامل چهار رکن است که آنها را ارکان تشبیه گویند.

تشبیه از زیباترین جلوه‌های لفظی و صنایع ادبی است که به وسیلهٔ آن وصف و حال و مقدار و میزان و چگونگی مشبه بیان می‌شود و در شفاف نمودن مقصود و نزدیک کردن معانی دور از ذهن و افزون ساختن زیبایی و نیکویی معانی مطلوبترین صورت است و این صنعت زیبا و نیکو در والاترین مرتبه و در بهترین جامه در تمام اقسام آن در کلام امیربیران علی(ع) آمده است.

#### نمونه‌هایی از تشبیه در کلام امیر بیان(ع)

۱- از جمله زیباترین و نیکوترین تشبیهات، عبارتی است که امیر مومنان علی(ع) در آغاز خطبهٔ «شقشقیه» ایراد کرده و در آن تشبیه معقول به معقول، و محسوس به محسوس، و معقول به محسوس را جلوه داده است، آنجا که می‌فرماید:

آری، به خدا سوگند فلان جامهٔ خلافت را، بدون اینکه اندامش برای آن متناسب باشد، در بر کرد، با آنکه به خوبی می‌دانست که جایگاه من نسبت به خلافت، جایگاه قطب است نسبت به آسیا. ۳۶

در اینجا امام(ع) جایگاه خویش را نسبت به خلافت، به جایگاه قطب نسبت به آسیا تشبیه کرده است، بدین معنا که خلافت جز او را شاید که سنگ آسیا فقط گرد قطب استوانه به گردش درآید، و این تشبیه خود شامل تشبیهات سه‌گانه زیر در دب عرب است:

الف- تشبیه جایگاه خویش به جایگاه قطب استوانه نسبت به سنگ آسیا از نوع تشبیه معقول به معقول است. زیرا جایگاه قطب یعنی نظام‌دهندهٔ اوضاع و احوال، و حرکات و سکنات آسیا، امری معقول است.

ب- تشبیه خویش به قطب آسیا که از نوع تشبیه محسوس به محسوس است.

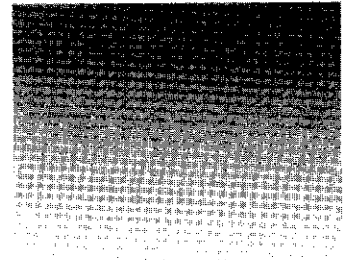
ج- تشبیه خلافت به سنگ آسیا که از نوع تشبیه معقول به محسوس است. ۳۷

۲- امام(ع) در ضمن خطبه‌ای پس از رحلت رسول خدا(ص)، زمانی که «عباس» و «ابوسفیان» نزد او آمدند تا با وی به خلافت بیعت کنند، فرموده است:

آن که میوه را نارسیده چیند، همچون کشاورزی است که زمین دیگری را برای کشت گزیند. ۳۸

امام(ع) با این بیان یادآور شده است که اکنون زمان مطالبهٔ حکومت- به دلیل نداشتن یار و یاور- نیست، و آن حضرت خواستن حکومت در چنین وضعی را کنایه از میوه‌چینی دانسته است که در وقت نامناسب بخواهد میوه چیند، زیرا میان میوه‌چین و خواهان حکومت وجه مشترکی است و آن این است که دستیابی به خواسته، موجب التناذ می‌شود، و امام(ع) کسی را که





کرده است و نیز واژه «کوب» از آن رو آورده شده است که بیانگر شقاوت و ستمگری متجاوزان بدانجاسته و واژه «زلزل» به مشابَهت ستمهایی به کار رفته است که گریبانگیر مردمان می‌شود و حال ساکنان زمین را مضطرب و هراسناک می‌سازد. ۵۳.

۷- امیر مومنان (ع) در ضمن خطبه‌ای در توصیف دنیا آن را چنین تشبیه کرده است:

از آن جز اندکی نمانده، چون اندک آبی که در آوند مانده، یا جرعه‌ای که تشنه آن را به گلو رساند و تشنگی او را نشاناند. ۵۴.

امام (ع) در اینجا ناپیزی و اندکی دنیا را همانند مختصر آبی که در ته ظرفی باقی مانده باشد یا جرعه‌ای که تشنگان در وقت کم‌آبی میان خود تقسیم کنند- که کسی بدان سیراب نشود و تشنگی او برطرف نگردد- تشبیه کرده است. امام (ع) این امر را به «مقله» تشبیه کرده است، و «مقله» ریگ یا سنگی است که وقت کم‌آبی که جز اندکی آب ندارند، آن را در ظرف آبی نهند و بر آن آب ریزند تا اندازه نوشیدن آب برای هر کس مشخص گردد و کسی بیش از آن مقدار آب که سنگ را پوشانده آب ننوشد. ۵۵.

وجه شبه در این تشبیه زیبا و شگفت امام (ع) این است که اگر تشنه‌ای ته‌مانده ظرف آب را بیاشامد سیراب نمی‌شود و تشنگی او برطرف نمی‌گردد، یعنی همانطور که تشنه با مختصر آب «مقله» سیراب نمی‌شود و تشنگی‌اش برطرف نمی‌گردد. طالب دنیا و تشنه لذت‌های آن نیز اگر باقیمانده عمر خود را به چشیدن لذت‌های آن و بهره‌گرفتن از خوشی‌های آن بگذراند، تشنگی‌اش برطرف نمی‌شود و دردش درمان نمی‌گردد. پس سزاوار آن است که از دنیاطلبی و شهوت‌جویی در دنیا دست کشد. ۵۶.

۸- امیر مومنان (ع) در ضمن خطبه‌ای در سرزنش یاران خود و توبیخ آنان که به یاری حق بر نمی‌خیزند و از برابر دشمن می‌گریزند، فرموده است:

هرگاه دسته‌ای از سپاهیان شام عنان گشاید، و بر سرتان آید به خانه می‌روید و در به روی خود می‌بندید و چون سوسمار در سوراخ می‌خزید و یا چون کفتار در لانه می‌آرید. ۵۷.

امام (ع) در این بیان ترس و هراس فراریان از دفاع و جهاد را به خزین سوسمار در سوراخ و آرامیدن کفتار در لانه تشبیه کرده است که به هنگام دیدن شکارچی یا آنچه موجب ترس و هراس آنها می‌شود، فرار را برقرار ترجیح می‌دهند و در سوراخ و لانه خویش می‌خزند. ۵۸.

۹- امیر مومنان (ع) در ضمن خطبه‌ای چون از آینده خبر می‌دهد، و از تباهی مردم آن دوران و فتنه‌های آن زمان و پشت کردن ایشان به دین و ایمان سخن می‌راند ۵۹ چنین می‌فرماید:

ای مردم! بزودی بر شما روزگاری خواهد آمد که اسلام را از حقیقت آن ببردانند همچون ظرفی که واژگونش کنند و آن را از آنچه در درون دارد تهی سازند. ۶۰.

امام (ع) دگرگونی زمانه را به واژگونی ظرف با تمام محتوایش تشبیه کرده است، وجه شبه در این بیان آن است که همان طور که ظرف پس از واژگونی، فایده خود را از دست می‌دهد، اسلام هم پس از آنکه مردم عمل به آن را ترک می‌کنند از انتفاع خارج می‌شود؛ و این بیان از نیکوترین تشبیهات است، که زمان برای اسلام مانند ظرف برای آب است. ۶۱.

۱۰- امام (ع) در ضمن خطبه‌ای از آینده چنین خبر می‌دهد:

و اسلام پوستین باژگونه پوشد و کس سخن حق ننوشد. ۶۲.

این بیان زیباترین و نیکوترین و شیواترین تشبیه است. «مشبهه» پوشیدن پوستین و «وجه شبه» وارونه بودن آن است. منظور آن است که هدف اسلام اصلاح و تهذیب باطن است تا در نتیجه قلب از اسلام بهره گیرد و فواید ایمان در آن جلوه یابد؛ اما منافقان این هدف را دگرگون می‌کنند و بدون اینکه اسلام را در قلب خود جای دهند آن را فقط بر زبان جاری می‌نمایند که این اسلام چون پوستینی که وارونه پوشیده شده باشد گرمی ندارد و منافقان با اسلام چنین کنند. ۶۳.

۱۱- امیر مومنان (ع) در سخنی که مردمان را به سبب پریشانی دلها

و خفتگی عقلها نکوهش کرده، فرموده است:

شما را با مهربانی به سوی حق می‌کشانم، و شما از حق می‌رمید، همچون بزغالگان از بانگ شیرگران ۶۴.

امام (ع) رمیدن مردمان را از حق به رمیدن بزغالگان از بانگ شیرگران تشبیه کرده است و این تشبیه به سبب شدت رمزگی آنان از حق بوده است. ۶۵.

۱۲- امیر مومنان (ع) در حکمتی نورانی فرموده است:

هنگام فتنه چون شتر دوساله باش، نه پشتی تا سوارش شوند و نه پستانی تا شیرش دوشند. چنان زی که در تو طمع نبیندند. ۶۶.

امام (ع) در اینجا به یاران خود سفارش می‌کند که در هنگام فتنه و آشوب مانند شتر دوساله باشند؛ و با عبارت «لاظهر...» به وجه شبه اشاره کرده است و آن اینکه در زمان فتنه هیچ امکانی برای سوءاستفاده نداشته باشند و در چنین اوضاعی گمنام و ناتوان و کم‌ثروت باشند تا برای کمک به ستمگران و فتنه‌گران به جان و مال شایستگی نداشته باشند و بیادگران نتوانند از ایشان در جهت مقاصدشان بهره‌گیرند. ۶۷.

۱۳- امیر مومنان علی (ع) در پی جنازه‌ای می‌رفت، شنید مردی می‌خندد، پس فرمود:

گویا مرگ را در دنیا بر جز ما نوشته‌اند، و گویا حق را در آن بر عهدۀ جز ما هشته‌اند و گویی آنچه از مردگان می‌بینم مسافرانند که بزودی نزد ما باز می‌آیند و آنان را در گورهایشان جای می‌دهیم و میرانشان را می‌خوریم، پناری ما از پس آنان جاودان به سر می‌بریم. سپس پند هر پندهنده را فراموش می‌کنیم و نشانه قهر بلا و آفت می‌شویم. ۶۸.

امام (ع) در اینجا سه تشبیه آورده است:

الف - تشبیه مرگ به چیزی که برای دیگران مقرر شده است.

ب - تشبیه حقی که بر انسان واجب است به حقی که فقط بر دیگران واجب است نه بر او.

ج - تشبیه مردگانی که انسان به چشم خود می‌بیند به مسافرانی که بزودی باز می‌آیند.

و وجه شبه در هر سه مورد کم‌اهمیت‌داندن به مرگ و بی‌اعتنایی به ادای حق واجبی است که خلوند بر مردمان مقرر داشته و عبرت نگرفتن ایشان است از کسانی که می‌میرند. ۶۹.

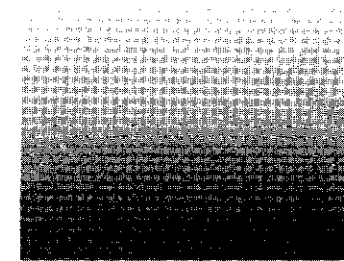
۱۴- امام (ع) در دعا هنگام باران خواستن با بیانی رسا و شیوا و شگفت‌انگیز فرموده است:

خدایا ما را سیراب ساز به ابرهای رام به فرمان، نه ابرهای سرکش خروشان. ۷۰.

شرف رضی در ذیل این بیان امام (ع) آورده است که این سخن از سخنان فصیح و عجیب است زیرا آن حضرت ابرهای با رعد و برق همراه با بادها و آذرخشها را به شتران سرسخت تشبیه کرده است که بار از پشت بیفکنند و در سواری دادن سرکشی کنند، و ابرهای تهی از رعد و برق ترسناک را به شتران رام تشبیه کرده است که شیرشان را به آرامی می‌دوشند و به آسانی بر پشتشان نشینند. ۷۱.

استعاره

«استعاره در لغت به معنی عاریت گرفتن، و به عاریت خواستن است؛ و در اصطلاح علم بیان به کار گرفتن لفظی است در غیر معنای اصلی خود به علاقه مشابَهت، یعنی واژه‌ای در هنگام وضع لغت معنایی



فلاکت است و ناگزیر نتیجه «فجور» با نتیجه زراعت شباهت یافته است و امام (ع) لفظ «حصلا» را که نتیجه نهایی زراعت است برای هلاکت و فلاکت آنان استعاره آورده و آنان را دور کردن هلاکت و فلاکت نسبت داده است. ۷۹.

۴- امیر مومنان (ع) درباره جایگاه رفیع و موقعیت بی‌بدیل خود فرموده است:

چشمه‌های فضایل و معارف سرشار و سیل‌آسا، از دامنه کوه وجود من فرو می‌ریزند و پرنده [همتهای بلند] به قله شامخ تن نرسد. ۸۰. امام (ع) در اینجا دو استعاره به کار برده است، یکی سرازیر شدن سیل فضایل و معارف از دامنه کوه وجود خود که سیل از دامنه کوهها و جایگاههای بلند جاری می‌شود، ۸۱ و دیگر دست نیافتن پرندگان تیزپرواز به قله شامخ وجود او، و این استعاره‌ای ملجح است. ۸۲.

۵- امیر مومنان (ع) درباره حادثه پس از پیامبر (ص) و صبر پیشه کردن خود فرموده است:

پس از آن که میان دو کار بسی اندیشیدم که با دست بریده [و یاران دست‌بسته] برای مطالبه حق حمله آرم، یا بر آن تاریکی کوری افزا شکیبایی ورزم. ۸۳. امام (ع) در اینجا صفت «جنا» را که به معنای بریده یا شکسته است برای بیان بی‌باوری خود استعاره آورده است و وجه شبه در این استعاره این است که دست‌بریده یا دست‌شکسته قدرت گرفتن و تسلط بر چیزی ندارد، و یاور نداشتن به منزله دست‌بریده یا شکسته است و این استعاره‌ای است بس نیکو و زیبا. ۸۴.

۶- امیر مومنان (ع) در رد پیشنهاد فتنه‌گرانه «بوسفیان» برای بیعت با آن حضرت [پس از رحلت پیامبر (ص) و ماجرای سقیفه] و کشاندن جامعه به درگیری و تباهی، فرمود:

مردم! از گردابهای بلا با کشتی‌های نجات برون شوید. ۸۵. امام (ع) در این سخن فتنه را به دریای خروشان تشبیه کرده و از این رو لفظ امواج را برای آن استعاره آورده است و این بیان را به عنوان کنایه از به یا خاستن فتنه گفته است، و وجه شبه روشن است، زیرا همان‌طور که دریا به هنگام خروش فروروندگان در خود را غرق می‌سازد، امواج فتنه‌ها نیز به هنگام هجوم روندگان در خود را به کام هلاکت فرو می‌کشد، و کشتی نجات نیز استعاره‌ای است برای هر وسیله نجاتبخش از هجوم فتنه‌ها. ۸۶.

به تعبیر «ابن ابی‌الحدید معتزلی» این سخن امام (ع) از نیکوترین و بهترین استعاره‌هاست. ۸۷.

۷- امیر مومنان (ع) در سخنی درباره آنان که شیطان را ملاک امر خود می‌گیرند فرموده است:

شیطان از آنان دامها یافت. ۸۸. امام (ع) در این بیان واژه «شراک» جمع «شُرک» یعنی دام صید- را برای پیروان شیطان استعاره آورده است و این استعاره‌ای بس نیکو و زیباست، زیرا قایقه دام شکاری است که شکارچی قصد شکار آن را کرده است و گروهی که امام (ع) نگوهندشان می‌کند، چون خود را تحت تسلط شیطان قرار داده‌اند و شیطان در اندیشه آنان نفوذ کرده و در ایشان تصرف نموده است و آنان به فرمانهای او عمل می‌کنند، وسیله‌ای شده‌اند در خدمت شیطان تا توسط آنان دیگر مردمان را به مخالفت حق و مقابله با امام وقت و خلیفه‌ی خداوند در زمین وارد، پس آنان به دامی شباهت دارند که شیطان به وسیله اموال و زبان ایشان مردمان را فریب می‌دهد و به باطل می‌کشاند. ۸۹.

۸- امام (ع) در ادامه همین بیان فرموده است:

شیطان در سینه‌هایشان جای گرفت و در کنارشان پرورش یافت. ۹۰. در اینجا واژه‌های «بیض» یعنی تخم نهادن و «افراخ» یعنی جوجه‌گذاشتن در معنایی استعاری به کار گرفته شده است و وجه شبه آن است که پرنده هرگاه آشیانه‌ای مناسب بیابد در آن تخم می‌نهد و جوجه می‌گذارد. شیطان نیز به همین صورت هرگاه سینه‌های مردمان را جایگاه مناسبی برای خود بیابد در آن سینه‌ها جای می‌گیرد و در کنارشان پرورش می‌یابد و تنگاتنگ آنان می‌شود و همراه یکدیگر می‌شوند. ۹۱.

شناخته شده داشته باشد و شواهدی دلالت کند که به هنگام وضع بنان معنی اطلاق می‌شده است. سپس این واژه را در غیر آن معنی اصلی به کار گیرند و معنی رایج آن لفظ منتقل نمایند و در واقع عاریت گیرند. ۷۳. به بیان «لوهلال عسکری» استعاره منتقل کردن عبارتی است از موضع استعمالش در اصل لغت به منظوری خاص به معنایی دیگر و آن منظور یا برای شرح معنی و روشن نمودن آن است یا برای تأکید و مبالغه و یا برای اشاره کردن به آن با لفظی اندک یا نیکو ساختن عبارتی که در آن قرار می‌گیرد و تمام این ویژگیها در استعاره یافت می‌شود. ۷۴.

استعاره مبتنی بر تشبیه است که از ارکان آن فقط «مشبه به» را ذکر کنند و باقی را حذف نمایند.

#### نمونه‌هایی از استعاره در کلام امیر بیان (ع)

۱. از جمله زیباترین و لطیف‌ترین استعاره‌ها عبارتی است که امیر مومنان (ع) در ضمن خطبه‌ای شگفت‌انگیز ایراد کرده است، آنجا که می‌فرماید: به قدرتش مخلوقات را بیافرید و به رحمش یادها را بپراکند. ۷۵. مراد از اینکه مخلوقات را به قدرتش بیافرید، نسبت دادن مخلوقات به قدرت خداوند است و چون واژه «فطر» در حقیقت به معنای شکافته شدن اجسام است، نسبت دادن «فطر» به خلق در اینجا از باب استعاره است. ۷۶. امام (ع) در تبیین جایگاه اوصیای پیامبر (ص) و پیشوایان حق فرموده است:

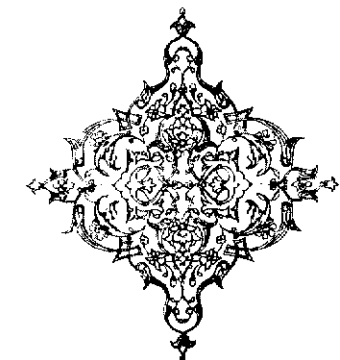
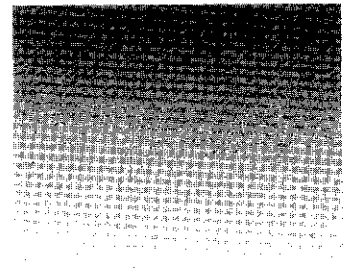
آل محمد (ص) امینان اسرار خداوند و پناهگاه فرامین او، و معدن علم او، و مرجع حکمت او، و خزانه کتابهای او، و قله‌های رفیع دین اویند. قامت خمیده دین به پایمردی آنان راستی گرفته و لرزش اندام‌هایش به نیروی ایشان آرامش یافت. ۷۷.

در اینجا واژه «عیبه» استعاره است برای نفوس شریف امامان و وجه شبه نیز روشن است زیرا عیبه در لغت به معنی «صندوق» است و همان‌طور که شان «عیبه» حفظ و نگهداری «ودیع» از نابودی و آلودگی است، اذهان و اندیشه‌های امامان نیز حافظ و نگهدارنده دانش و معارف ربانی از نابودی و آلوده شدن آن به وسیله اذهان و اندیشه‌های ناشایستگان است. بنابراین استعاره آوردن «عیبه» برای اذهان و اندیشه‌های امامان، استعاره‌ای بس نیکو و زیباست. همچنین استعاره آوردن «کھوف» شبیه استعاره آوردن «عیبه» است، و مراد از اینکه پیشوایان حق، قله‌های رفیع دین خداوندند این است که مردمان از وسوسه شیاطین و تبدیل و تحریف دین به آنان پناه می‌برند همان‌طور که برای رستن از خطرات به کوه و قله‌های بلند پناه می‌برند.

۳- امیر مومنان (ع) در وصف دشمنان خاندان پیامبر (ص) استعاره‌ای شگفت‌انگیز بیان کرده و فرموده است:

تخم گناه کشتند و آب فریب به پای آن هشتند، و هلاکت و فلاکت درویند. ۷۸.

در اینجا استعاره‌ای زیبا و لطیف به کار آمده است زیرا «فجور» عبارت است از خروج از ملکة پاکدامنی و پارسایی و فراتر رفتن از مرزهای پارسایی، و «زرع» عبارت است از افشاندن دانه در زمین، و امام (ع) لفظ «زرع» را برای افشاندن بذر «فجور» در زمین دلها استعاره آورده است. همچنین لفظ «سقی» را که ویژگی خاص آب است برای ادامه فریب استعاره آورده است، زیرا هرگاه تخم گناه در دلها کشته شود، در ادامه با آب غفلت و فریب آبیاری می‌گردد و نتیجه نهایی چنین کشتی هلاکت و



۹- امیر مومنان (ع) در ضمن خطبه‌ای به مناسبت جنگ جمل و در پاسخ سخنانی که فتنه‌گران جمل بیان کرده و هیاهو به پا ساخته بودند فرموده است:

چون برق درخشیدند و چون تندر خروشیدند، با این همه کاری نکردند و واپس خزیدند. ۹۳

امام (ع) واژه‌های «رعاد» و «براق» را برای تهدید و ترساندن از جنگ از جانب طلحه و زبیر، استعاره آورده است و وجه استعاره در این بیان آن است که تهدید و ترساندن از امور ناراحت‌کننده و پریشان‌کننده است، همان‌طور که رعد و برق اسباب ناراحتی و پریشانی انسان است. ۹۴

۱۰- امیر مومنان (ع) در شان جهاد و جایگاه رفیع آن در استعاره‌ای زیبا و نیکو فرموده است:

جهاد جامه تقواست که بر تن آنان پوشیده شده است و زره استعاره الهی است که آسیب نیند، و سپر محکم اوست که تیر در آن نشیند. ۹۵

امام (ع) واژه‌های «لباس» (جامه)، «درع» (زره) و «جَنب» (سپر) را برای جهاد به عنوان استعاره آورده است و وجه مشابهت جهاد به اوصاف یاد شده این است که همان‌طور که انسان با پوشیدن لباس، خود را از رنج گرما و سرما حفظ می‌کند، با جهاد است که انسان از شر دشمنان و یا عذاب آخرت حفظ می‌شود، و نیز با زره و سپر است که انسان خود را در برابر آسیب‌های دشمن حفظ می‌کند. ۹۶

۱۱- امیر مومنان (ع) در سخنی راهنما فرموده است:

از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مپاشید، که روز رستاخیز هر فرزند به مادر خود پیوندد. ۹۷

این جملات از لطایف سخنان امام (ع) است که آن حضرت واژه «آبناء» را برای مردمان و نیز واژه «م» را برای دنیا و آخرت استعاره آورده است و مناسبت استعاره این است که شان فرزند تمایل و گرایش به والدین است، خواه این تمایل و گرایش غریزی باشد و خواه از سر تصور منفعت گروهی از مردم خواهان دنیا و گروهی خواهان آخرتند و هر گروه به مراد مقصود خود میل می‌کند.

۱۲- امیر مومنان (ع) هنگام بیکار صغین پس از آنکه سپاه شام راه آب فرات را در اختیار گرفتند و آب را از سپاه عراق منع کردند، خطبه‌ای ایراد کرد و در ضمن آن فرمود:

آنان کارزار با شما را طلب می‌کنند. ۹۸

امام (ع) واژه «استطعام» یعنی طعام طلبیدن را به منظور آماده کردن و تهیهی سپاهیان خود برای جنگ استعاره آورده است. ۹۹

۱۳- امیر مومنان (ع) در سفارشی نورانی به فرزند خود حسن (ع) در ضمن نامه تربیتی خود به وی چنین فرموده است:

بدان پسر کم، کسی که مرکب سواری‌اش روز و شب است، او را می‌برند، هرچند به ظاهر ایستاده باشد، و راه را بیماید، هر چند که بر جای بود و راحت نماید. ۱۰۰

امام (ع) در این سخن شگفت، واژه «مطیبه» (مرکب سواری) را برای روز و شب استعاره آورده است، با این عنایت که روز و شب اجزای اعتباری زمانند و دربی یکدیگر می‌آیند و با پایان یافتن این اجزاء، زمان برای انسان پایان می‌یابد و شخص بر حسب آن اجزاء به جایگاه‌هایی منتقل می‌شود که مدتش برای وی مشخص شده است تا این مرحله از حیات پایان گیرد و سفر آخرت آغاز شود، همان‌گونه که انسان در این جهان منزلتی را طی می‌کند تا سفرش پایان پذیرد و به سر منزل رسد. همچنین آن حضرت، واژه «المسافم» را استعاره گرفته است برای مدتی معین که انسان در این جهان زندگی می‌کند، با این عنایت که گذشت زمان نسبت به انسان گذشتنی اعتباری است، و هر چند که انسان به حسب ظاهر و به نحو متعارف ایستاده باشد، فاصله خود را تا لحظه اجل و سر رسید معین - با وجود آنکه در امن و راح و در حالت آرامش حسی باشد - طی می‌کند. ۱۰۱

۱۴- امیر مومنان (ع) در حکمتی نورانی و شگفت فرموده است:

چشم به مثابه سربند نشستگاه است. ۱۰۲

شریف رضی در ذیل این سخن گوید این از استعاره‌های شگفت است، گویی نشستگاه را به طرفی تشبیه کرده که چشم سربند آن ظرف است و چون سربند باز شود، هر چه در ظرف است بریزد. ۱۰۳

امام (ع) واژه «وکاء» را که به معنی بند مشک است برای چشم استعاره آورده است، و در واقع چون چشمها به خواب روند بند رها شود و اختیار از انسان برود. ۱۰۴

### کنایه

«کنایه» در لغت به معنی ترک تصریح و پوشیده سخن گفتن است چنانکه معنی آن صریح نباشد. ۱۰۵ و در اصطلاح علم بیان این است که چیزی را با لفظی غیر صریح و مبهم بیان کنند. ۱۰۶ یعنی لفظی را استعمال کنند و به جای معنی اصلی یکی از لوازم آن معنی را اراده کنند. ۱۰۷ و به عبارتی ذکر ملزوم و اراده لازم، یا ذکر لازم و اراده ملزوم کنند، مانند «طویل النجاد» که در اصل به معنی کسی است که حمایل و بند شمشیرش بلند است، اما آن را کنایه گرفته‌اند از بلندی قد و قامت و از این لفظ، طول قامت را که لازم معنی اصلی یعنی بلندی حمایل و بند شمشیر است اراده کرده‌اند. ۱۰۸ و گفته‌اند که کنایه [نیکو] از هر تصریحی رساتر و شیواتر است. ۱۰۹

### نمونه‌هایی از کنایه در کلام امیر بیان (ع)

۱- از جمله زیباترین و لطیف‌ترین کنایه‌ها عبارت آغازین خطبه‌ای است که امیر مومنان (ع) در «رحبه کوفه» ایراد کرده و در آن دقایقی جوش سینه و درد دل خود را چون آشفشانی بیرون ریخته و فرموده است. ۱۱۰

آری به خدا سوگند فلان جامه خلافت را، بدون اینکه اندامش برای آن متناسب باشد، دربر کرد. ۱۱۱

مقصود از کلمه «فلان» در سخن امام (ع) «ابوبکر» است چنانکه در برخی نسخه‌های نهج البلاغه بدان تصریح شده است و آن حضرت واژه «قمیص» (پیراهن) را در باب «فعل» به صورت «قمص» کنایه از در بر کردن جامه خلافت، بدون آنکه اندامش متناسب آن باشد، استعمال کرده است. ۱۱۲

۲- امیر مومنان (ع) در همین خطبه درباره شان و جایگاه خود فرموده است:

و پرنده [همتهای بلند] به قله شامخ من نرسد. ۱۱۳

این سخن کنایه از نهایت بلندی مقام و والایی جایگاه و رفعت و مرتبت آن حضرت است. ۱۱۴

۳- پیشوای حق خواهان، علی (ع) در همین خطبه در کنایه‌ای شگفت فرموده است:

پس دامن از خلافت درچیدم. ۱۱۵

این سخن کنایه‌ای است از دورماندن از خلافت و رها کردن آن و طلب نکردنش. ۱۱۶

۴- امام مستحقان محروم، علی (ع) در همین خطبه درباره صبر و استقامت خویش فرموده است:

پس صبر پیشه کردم، صبر کسی که در چشمش خاری خلیده، و در گلویش استخوانی جای گرفته است. ۱۱۷

هر دو جمله امام (ع) کنایه از شدت غم و اندوهی است که به سبب ربه شدن حق از جایگاه اصلی‌اش درون امام فراهم شده است که آن حضرت خود را [به سبب ویژگیهایش] شایسته خلافت می‌دانست و معتقد بود که به دست دیگران دین به انحراف می‌گراید. ۱۱۸

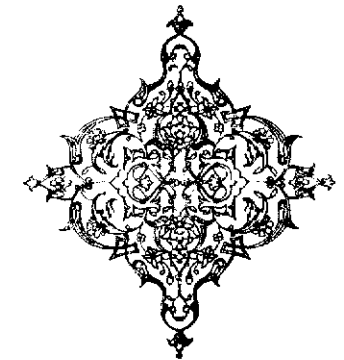
۵- امیر مومنان (ع) در خطبه‌ای پس از ماجرای سقیفه از اوضاع اجتماعی و روحیه عرب شکوه کرد و فرمود: «هنوز روحیه عرب با اسلام نضج گرفته است و عقولشان در اسلام رسیده نگشته، حکومت من، حکومت بهره‌برداری از عقول و افکار و فضایل است و هنوز زمان آن نرسیده، حال اگر اقلامی برای مطالبه حق کنم زحمات گذشته منم نخواهد شد. گرفتاری من با این مردم کمتر از پشامد خلافت نیست، مردمی بدخو و بهانه‌جو که اگر دم زخم گویند چه بر ملک از دارد! و اگر دم درکشم گویند از مرگ می‌هراسد، آیا من و ترس از مرگ؟» ۱۱۹

انگاه فرمود:

این گمان چه خطاست و از من دور است، بعد از آن تشبیب و فراز (میلانهای مرگبار آن جنگهای خونین) به خدا سوگند پسر ابوطالب به







## پاروقی:

- ۱- ن.ک: منهاج البراعه الخوئی، ج ۱، صص ۱۰-۲۱۵
- ۲- کتاب العین، ج ۲، ص ۷۹۱، الشریف علی بن محمد الجرجانی، التعریفات، تحقیق عبدالرحمن عمیره، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۷ ق. صص ۱۱۷-۱۱۸، السید علی صدرالدین ابن معصوم المدني، انوار الربیع فی انواع البدیع، حقیقه و ترجم لشعرانه شاکر هادی شکر، الطبعة الاولى، مطبعة النعمان، النجف، ۱۳۸۸-۱۳۸۹ ق. ج ۶ ص ۲۴۹: فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۸۳۹، علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، چاپ اول، سازمان لغتنامه دهخدا، ۱۳۲۵-۱۳۵۲ ش. ذیل واژه «سجع» کریم زمانی جعفری، درآمدی بر صنایع ادبی در کلام امام علی (ع)، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷ ش. ص ۹.
- ۳- ن.ک: المجازات انبویه، صص ۱۳-۴۳۳، موسی الزنجانی، مدینه البلاغه فی خطب النبوی و کتبه و مواظله و وصایاه و احتجاجاته و ادعیهته و قصار کلماته، راجعه ابراهیم الانصاری، الطبعة الاولى، مطبعة مروی، ۱۴۰۵ ق. ج ۱، صص ۳۱-۵۶۲، ج ۲، صص ۶-۵۷۷.
- ۴- در منابع شیعه: ابوجعفر محمد بن علی بن الحسن بن بابویه القمی (الصلوق)، معانی الاخبار، عنی بتصحیحه علی اکبر الغفاری، مکتبه الصلوق، طهران ۱۳۷۹ ق. ص ۲۳۳، همو، الخصال، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، مکتبه الصلوق، طهران، ۱۳۸۹ ق. ج ۱، صص ۱۱۴-۱۱۵، با مختصر اختلاف در لفظ.
- ۵- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱ صص ۱۲۶-۱۲۹.
- ۶- فجر الاسلام، ص ۱۴۹.
- ۷- ن.ک: جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، معترک الاقرآن فی اعجاز القرآن، الطبعة الاولى، ضبطه و صححه و کتب فهارسه احمد شمس الدین، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، صص ۳۵-۵۴، سیدجعفر الحسینی، اسالیب البیان فی القرآن، الطبعة الاولى، مؤسسه الطباعه و النشر، وزارة الثقافة و الارصاد الاسلامی، ۱۴۱۳ ق. صص ۱۶۵-۱۸۹.
- ۸- ن.ک: تاریخ الادب العربی لشوقی ضیف، ج ۲، صص ۳۹-۴۰.
- ۹- ن.ک: السید جعفر الاحسینی، تاریخ الادب العربی، الادب الجاهلی نقد و تحلیل، الطبعة الاولى: منشورات انوار الهدی و الاعتصام، قم ۱۴۱۴ ق. صص ۶۱-۶۲.
- ۱۰- ن.ک: مصادر نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۸.
- ۱۱- ن.ک: الاعلام، ج ۲، ص ۱۹۶.
- ۱۲- ابوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل العسكري، کتاب الصناعتین: الکتابه و الشعر، تحقیق علی محمد الجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، دار احیاء الکتب العربیه، القاهره، ۱۳۷۱ ق. ص ۲۶۰.
- ۱۳- ن.ک: الثرائف فی القرآن الرابع، ج ۱، ص ۷۹.
- ۱۴- شرح ابن ابی الحدید، ج ۶ ص ۴۵۱.
- ۱۵- منهاج البراعه الخوئی، ج ۳، ص ۱۵۱، پرتوی از نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۵.
- ۱۶- نهج البلاغه، خطبة ۷.
- ۱۷- ن.ک: ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، عیون الاخبار، دارالکتب العربی، بیروت، ج ۱، ص ۲۱۷، ابوحنیفه احمد بن داود الدینوری، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، الطبعة الاولى، دار احیاء الکتب العربیه، القاهره، ۱۹۶۰ م. ص ۱۵۱، ابوعبدالله محمد بن النعمان البغدادی الملقب بالمفید، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، تحقیق السید علی میرشریفی، الطبعة الاولى، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق. ص ۴۰۷.
- ۱۸- نهج البلاغه، کلام ۱۳.
- ۱۹- الجمل، ص ۴۰۷.
- ۲۰- نهج البلاغه، کلام ۱۴.
- ۲۱- پرتوی از نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۹۰.
- ۲۲- نهج البلاغه، خطبة ۳۲.
- ۲۳- وقعه صفین، ص ۵۲۰، پرتوی از نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۵۳.
- ۲۴- نهج البلاغه، کلام ۵۶.
- ۲۵- «سجع متوازی» چنان است که در آخر دو جمله کلماتی آورند که در وزن و عدد حروف و حرف روی (آخرین حرف اصلی کلمه) یکی باشد مانند: «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده». (گلسنان). فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۸۳۹.
- ۲۶- «سجع مطرف» چنان است که در آخر دو جمله کلماتی آورند که فقط در حرف روی یکی باشند مانند: «هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات». (گلسنان). فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۸۳۹.
- ۲۷- شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۱۴۸.
- ۲۸- شرح ابن ابی ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۴.
- ۲۹- نهج البلاغه، خطبة ۷۲.
- ۳۰- قرآن، یونس/۳۰.
- ۳۱- نهج البلاغه، خطبة ۲۲۶.
- ۳۲- همان، کلام ۲۲۸.
- ۳۳- معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۴۳، لوئیس معلوف الیسوعی، المنجد، الطبعة الحادیه و العشرون، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۷۳ م. صص ۳۷۲-۳۷۳، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۸۴.
- ۳۴- انوار الربیع، ج ۵، ص ۱۹۵.
- ۳۵- کتاب الصناعتین، ص ۲۳۹.
- ۳۶- نهج البلاغه، خطبة ۳.
- ۳۶- شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۱، ص ۲۵۴.
- ۳۸- نهج البلاغه، خطبة ۵.
- ۳۹- قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبه الله بن الحسن الراوندی (القطب الراوندی)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تحقیق عبداللطیف الکوهمری، الطبعة الاولى، مکتبه المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۶ ق. ج ۱، ص ۱۴۸.
- ۴۰- نهج البلاغه، کلام ۶.
- ۴۱- شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۱، ص ۲۸۱.
- ۴۲- شرح نهج البلاغه، عبده ج ۱، ص ۹۴.
- ۴۳- شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۱، ص ۲۸۱.
- ۴۴- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، صص ۱۹۲-۱۹۳.
- ۴۵- نهج البلاغه، خطبة ۳۴.
- ۴۶- قرآن، احزاب/۱۹.
- ۴۷- شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۷۹.
- ۴۸- پرتوی از نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۴۰.
- ۴۹- نهج البلاغه، کلام ۳۷.
- ۵۰- شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۹۵.
- ۵۱- «عکاظ» بازاری بوده است در حدود «مکه» که عرب جاهلی هر سال به مدت یک ماه در آنجا گرد می آمدند و بر یکدیگر فخر می فروختند و شاعران جاهلی به ارائه اشعار خود و بیان فضایل قبیله خویش می پرداختند و دادوستد می کردند و سپس پراکنده می شدند. از جمله کالاهایی که در آن بازار عرضه می شد «چرم عکاظی» بود که در آنجا به فروش می رسید. ر.ک: ابوالحسن محمد بن الحسن البیهقی المعروف به قطب الدین کیخزری، حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، تحقیق عزیزالله العطاردی، الطبعة الاولى، دهلی، ۱۴۰۴ ق. ج ۱، ص ۳۴۰، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۴۲.
- ۵۲- نهج البلاغه، کلام ۴۷.
- ۵۳- شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۱۲۴.
- ۵۴- نهج البلاغه، خطبة ۵۲.



۱۰۲- نهج البلاغه حکمت ۴۶۶.  
 ۱۰۳- همان.  
 ۱۰۴- ن.ک: شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۵، ص ۴۶۲.  
 ۱۰۵- فرهنگ معین: ج ۳، ص ۳۰۸۳.  
 ۱۰۶- کتاب الصناعین، ص ۳۶۸.  
 ۱۰۷- فرهنگ معین: ج ۳، ص ۳۰۸۳.  
 ۱۰۸- لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۹، درآمدی بر صنایع ادبی در کلام امام علی(ع)، ص ۵۳.  
 ۱۰۹- عبدالقاهر الجرجانی، دلائل الاعجاز، قراه و علق علیه محمود محمدشاکر، الطبعة الثانية، مکتبه الخانجی، القاهرة، ۱۴۱۰ ق. ص ۷۱.  
 ۱۱۰- پرتوی از نهج البلاغه ج ۱، ص ۱۲۸.  
 ۱۱۱- نهج البلاغه، خطبة ۳.  
 ۱۱۲- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۵۴.  
 ۱۱۳- نهج البلاغه، خطبة ۳.  
 ۱۱۴- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۵۵.  
 ۱۱۵- نهج البلاغه، خطبة ۳.  
 ۱۱۶- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۵۵.  
 ۱۱۷- نهج البلاغه، خطبة ۳.  
 ۱۱۸- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۵۶.  
 ۱۱۹- پرتوی از نهج البلاغه ج ۱، ص ۱۶۰.  
 ۱۲۰- نهج البلاغه، خطبة ۵.  
 ۱۲۱- معارج نهج البلاغه، ص ۸۷، شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹.  
 ۱۲۲- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۷۹.  
 ۱۲۳- الزبیرین بکار، الموفقیات، تحقیق سامی مکی العارفی، الطبعة الاولى، افست منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۶ ق. صص ۳۲۵-۳۲۶.  
 ۱۲۴- نهج البلاغه، خطبة ۳۶.  
 ۱۲۵- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۲، ص ۹۱.  
 ۱۲۶- وقعه صفین، ص ۳.  
 ۱۲۷- نهج البلاغه، کلام ۴۲.  
 ۱۲۸- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۲، ص ۱۰۹.  
 ۱۲۹- ابوالعباس محمدبن یزیدبن عبدالاکبر الثمالی الازدی المعروف بالمبرد، الكامل فی اللغة و الادب، الطبعة الاولى، موسسه المعارف بیروت، ج ۲، ص ۱۳۹.  
 ۱۳۰- نهج البلاغه، کلام ۵۹.  
 ۱۳۱- همان.  
 ۱۳۲- همان، خطبة ۸۳.  
 ۱۳۳- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۲، ص ۲۵۶.  
 ۱۳۴- نهج البلاغه، خطبة ۱۰۲.  
 ۱۳۵- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۳، ص ۱۴.  
 ۱۳۶- نهج البلاغه، خطبة ۱۰۳.  
 ۱۳۷- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۳، ص ۱۹.  
 ۱۳۸- نهج البلاغه، خطبة ۱۹۴.  
 ۱۳۹- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۳، ص ۴۲۷.  
 ۱۴۰- «عرج» نام چندین محل است و اینجا مراد محلی است میان مکه و مدینه که علی(ع) در سخن خویش ماجرای هجرت خود را در پی پیامبر از مکه به مدینه بیان کرده است. ر.ک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۹۹، شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳، ص ۳۰۳.  
 ۱۴۱- نهج البلاغه، کلام ۲۳۶.  
 ۱۴۲- نهج البلاغه، کلام ۲۳۶.  
 ۱۴۳- همان، کلام ۲۴۱.  
 ۱۴۴- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۴، ص ۳۳۶.  
 ۱۴۵- ن.ک: نهج البلاغه، کلام ۱۸.

۵۵- علی بن ناصر السرخسی، اعلام نهج البلاغه، ضبط نصه و حققه متنه عزیزالله العطاردی، الطبعة الاولى، موسسه الطباعه و النشر و زاره الثقافة والارشاد الاسلامی، نشر عطار، ۱۴۱۵ ق. ص ۷۳.  
 ۵۶- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۲، ص ۱۴۰.  
 ۵۷- نهج البلاغه، کلام ۶۹.  
 ۵۸- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۲، ص ۱۸۹.  
 ۵۹- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۳، ص ۲۰.  
 ۶۰- نهج البلاغه، خطبة ۱۰۲.  
 ۶۱- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۳، ص ۲۰.  
 ۶۲- نهج البلاغه، خطبة ۱۰۸.  
 ۶۳- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۳، ص ۴۹.  
 ۶۴- نهج البلاغه، کلام ۱۳۱.  
 ۶۵- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۳، ص ۱۴۹.  
 ۶۶- نهج البلاغه، حکمت ۱.  
 ۶۷- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۵، ص ۲۳۸.  
 ۶۸- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲.  
 ۶۹- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۵، ص ۳۰۷.  
 ۷۰- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۲.  
 ۷۱- همان.  
 ۷۲- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۲۵۱.  
 ۷۳- اسرار البلاغه، ص ۴۴.  
 ۷۴- کتاب الصناعین، ص ۲۶۸.  
 ۷۵- نهج البلاغه، خطبة ۱.  
 ۷۶- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۱۱۶.  
 ۷۷- نهج البلاغه، خطبة ۲.  
 ۷۸- نهج البلاغه، خطبة ۲.  
 ۷۹- شرح ابن ابی الحدید ج ۱، ص ۱۳۹، شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، صص ۲۴۶-۲۴۷.  
 ۸۰- نهج البلاغه، خطبة ۳.  
 ۸۱- درآمدی بر صنایع ادبی در کلام امام علی(ع)، ص ۲۳.  
 ۸۲- معارج نهج البلاغه، ص ۸۱.  
 ۸۳- نهج البلاغه، خطبة ۳.  
 ۸۴- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۵۵.  
 ۸۵- نهج البلاغه، خطبة ۵.  
 ۸۶- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۷۷.  
 ۸۷- شرح ابن ابی الحدید ج ۱، ص ۲۱۵.  
 ۸۸- نهج البلاغه، خطبة ۷.  
 ۸۹- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۸۲.  
 ۹۰- نهج البلاغه، خطبة ۷.  
 ۹۱- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۸۲.  
 ۹۲- التاجم، ص ۳۳۱.  
 ۹۳- نهج البلاغه، کلام ۹.  
 ۹۴- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۱، ص ۲۸۴.  
 ۹۵- نهج البلاغه، خطبة ۲۷.  
 ۹۶- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۲، ص ۳۴.  
 ۹۷- نهج البلاغه، خطبة ۴۲.  
 ۹۸- نهج البلاغه، خطبة ۵۱.  
 ۹۹- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۲، ص ۱۳۵.  
 ۱۰۰- نهج البلاغه، نامه ۳۱.  
 ۱۰۱- شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۵، ص ۴۴.

